

مناسبات تجاری سیاسی حکومت زند با کمپانی هند شرقی انگلیس

چکیده

از مؤلفه‌های مهم و تأثیرگذار در تحولات و وقایع دوران زندیه در ایران، نقش مناسبات و روابط حکومت زند با کمپانی هند شرقی انگلیس است؛ تا جایی که می‌توان ادعا کرد بدون تجزیه و تحلیل سطح و میزان تأثیر این مناسبات نمی‌توان تاریخ دوره زند و حتی پدید آمدن کشورهای عربی در پس کرانه‌های جنوبی منطقه خلیج فارس را به درستی و مطابق با واقعیت بررسی کرد.

کریم‌خان زند که در شمال ایران با روسیه و در جنوب و غرب با عثمانی و در شرق با حکومت شاهرخ، نوه نادر، مرتبط بود به دلیل پیشرفت‌های کمپانی هند شرقی انگلیس در هندوستان، تنها راه نجات اقتصاد متلاشی شده ایران پس از مرگ نادرشاه را در تعامل گسترده با این کمپانی می‌دید تا از این رهگذر بتواند از یک‌سو با بهره‌گیری از امکانات ناوگان دریایی آن، سران قبیله‌های برخی جزایر و بنادر نظیر میرمهنّا، حاکم کیش و حاکم هرمز را سرکوب کند و از سوی دیگر با حفظ موازنه تجاری، تجارت کامیابش متوقف شده در بندرهای ایران را رونق بخشد.

در این پژوهش، نخست به وضعیت تجاری شهرهای ایران در دوره کریم‌خان زند؛ سپس به وضعیت کمپانی هند شرقی انگلیس در آستانه حاکمیت کریم‌خان پرداخته می‌شود؛ در ادامه ضمن بررسی رقابت کمپانیهای غربی به ویژه انگلیسی با یکدیگر در تعامل تجاری با ایران، مناسبات تجاری حکومت زند و کمپانی هند شرقی انگلیس بررسی می‌شود.

واژگان کلیدی: خلیج فارس، کریم‌خان زند، کمپانی هند شرقی انگلیس، تجارت، بوشهر.

مقدمه

وضعیت تجاری ولایتهای ایران در عهد زند (۱۱۶۳-۱۲۰۹ق)

دوران زند مانند دوران حاکمیت نادرشاه از منظر روابط خارجی و تغییر نکردن زیر ساختهای اقتصادی و تجاری به دوره انتقال قدرت بیشتر شباهت داشت، به ویژه آنکه نزدیک به دو دهه از حاکمیت کریمخان به آرامسازی شورشهای داخل کشور سپری شد. پس از مرگ وی نیز تا انقراض سلسله زند به دست سلسله قاجار، جنگ و درگیری داخلی میان خاندان زند ادامه داشت. از سوی دیگر، ایران عهد کریمخان از نظر کوچک شدن قلمرو با دوره نادر متفاوت بود؛ در این دوران ایران به دو نیمه تقسیم شد و شرق آن در اختیار شاهرخ شاه، نوه نادر و نیمه دیگر آن در اختیار کریمخان قرار گرفت.

پس از مرگ نادر شهرهای گنجه، تفلیس، مرو، مشهد و هرات از پیروی سلسله زند سربرداشتند و خان زند با توجه به درگیریهایی که برای مطیع کردن حاکمان سرکش و متمرد داشت، به گسترش تجارت فکر نمی کرد، اما شهرهای یاد شده با دیگر شهرهای ایران تجارت می کردند. در این شهرها کارخانههای بزرگی وجود داشت که محصولات آنها به مشهد و هرات و از راه تبریز به دیگر شهرهای ایران منتقل می شد (پری، ص ۳۴۹). در این هنگام وضعیت اقتصادی و تجاری شهرهای شمالی، مرکزی و نیمه غربی ایران زیر نظر خان زند کمابیش مشابه وضعیت دورههای افشار و صفویه و به شرح زیر بود:

۱. در مراغه کارخانه شیشه سازی دایر بود.

۲. رشت و بندر انزلی، مرکز صادرات محصولات زراعی به ویژه ابریشم خام بودند و

این کالا رقمی حدود $\frac{۳}{۴}$ کل صادرات ایران را در سده دوازدهم و حتی سیزدهم

هجری به خود اختصاص داده بود.

۳. قزوین و قم در ساختن تیغه های شمشیر شهرتی خاص یافته بودند.

۴. همدان، مرکز چرم‌سازی و نمدمالی بود.
۵. کاشان، مرکز قالی بافی و بافت پارچه‌های ابریشمی بود.
۶. در اصفهان، مهم‌ترین شهر صنعتی ایران در این دوره، فرآورده‌های نساجی، لوازم خانه و کلاه‌های پوست بره و تریاک تولید می‌شد.
۷. شیراز که پس از حوادث سقوط صفویه و به ویژه پس از مرگ نادر، کانون استقرار برخی از بازرگانان شده و سرمایه‌بسیاری از گروه‌های تجاری و صنعتگران را به خود جلب کرده بود، بهترین محصولش شراب یهودیان و میوه‌های خشک شده‌ای بود که هم مصرف داخلی داشت و هم به خارج صادر می‌شد.
۸. یزد و کرمان، از شهرهای قدیم و سنتی دوران صفویه، در جنوب کشور پل ارتباطی میان ایران و هندوستان بودند. ابریشم و تریاک از یزد به خارج صادر می‌شد و موی بز روستای رابتر، مس و آهن بهترین محصول صادراتی کرمان بود. شهرت کرمان افزون بر موی بز به دلیل وجود معدنهای گوگرد و شوره‌ای بود که در باروت‌سازی و کارخانه‌های تفنگ‌سازی استفاده می‌شد.
۹. در کازرون غله، حبوبات و تنباکو تولید می‌شد.
۱۰. در دشتستان اسپهای اصیلی پرورش داده می‌شدند که شهرت منطقه‌ای داشتند و بازرگانان بوشهر و شیراز آنها را به خارج صادر می‌کردند.
۱۱. دزفول، مرکز صدور قلم نی به داخل کشور بود که افزون بر تأمین مایحتاج داخلی، در بازارهای عثمانی نیز خریداران فراوانی داشت. بازرگانان ایرانی در دوران زند از تسهیلاتی که کریم‌خان به آنان داده بود، بیشترین بهره را می‌بردند؛ آنها با پرداخت عوارض ماهانه ناچیز بابت اجاره کاروانسرا و بازاری که خان زند برای تجارت بازرگانان ساخته بود به داد و ستد مشغول بودند (نیبور، ص ۱۱۸).

مسیر عمده بازرگانان و گروههای ایرانی افزون بر بازار شهرها و بندرهای ایرانی، سواحل عربی خلیج فارس و هندوستان بود.

متأسفانه بر مبنای منابع اصلی این دوره نمی‌توان با آمار و ارقام از میزان صادرات و واردات ایران سخنی به میان آورد. در این دوره معامله‌های گروههای تجاری ثبت و ضبط نمی‌شد و در برخی از کتابهای دست اول مانند رستم‌التواریخ فقط به میزان مالیات پرداختی برخی از شهرها در عهد زند اشاره شده است و از تاجران عمده این دوران در اصفهان یا شیراز و... نامی به میان نیامده است. با وجود این، فهرست ارزش تقریبی تجارت بازرگانان ایرانی با همسایگان در عراق عرب، عثمانی، هندوستان و سواحل عربی خلیج فارس که سرجان ملکم در اوایل دوره قاجار آن را نوشته است اطلاعاتی از تجارت ایران در این دوره ارائه می‌دهد. براساس این آمار که از گزارشهای کمپانی هند شرقی استخراج شده مجموع ارزش بازرگانی خارجی ایران نود لک روپیۀ هند بوده^(*) که از این مبلغ بیست لک آن ارزش تجارت ایران با روسیه و سی و پنج لک آن با ترکیه (عثمانی) و چهار لک آن با سواحل جنوبی خلیج فارس و عربستان و سی لک آن ارزش تجارت با هندوستان است (همان، ص ۳۵۰).

مهم‌ترین راههای حمل و نقل کالا در داخل کشور در دوران زند، چهارراه عمده داخلی زیر بودند:

۱. راه زمینی که از خوزستان و از راه کارون و اروندرود به بصره و از آنجا از راه زمینی و آبی به بغداد و حلب در شام می‌رسید.
۲. راهی که از طریق کوههای زاگرس به همدان، کرمانشاه، خانقین و بغداد متصل می‌شد و از آنجا به حلب می‌رفت و بیشتر زائران ایرانی عتبات در عراق از آن استفاده می‌کردند و در موسم حج نیز به مکه و عربستان متصل می‌شد.

* در این دوره هر تومان ایرانی معادل بیست روپیۀ هند ارزش داشته است.

۳. راهی که در شمال غربی کشور از طریق تبریز و رود ارس به نخجوان و ایروان و ارض روم در خاک عثمانی متصل می‌شد.

۴. راهی که از طریق بوشهر به بصره و سواحل عربی خلیج فارس و از راه دریای مدیترانه به هندوستان و سپس به اروپا متصل می‌شد.

با بررسی وضعیت تجاری ایران در دوره زند نسبت به دوران صفوی و افشار می‌توان گفت که در این دوره به دلیل امنیت خلیج فارس، حمل و نقل دریایی بیش از حمل و نقل زمینی در تجارت خارجی ایران نقش داشته است.

کمپانی هند شرقی انگلیس در دوره حاکمیت کریم خان زند

پس از مرگ نادر شاه در سال ۱۱۶۰ق، موقعیت کمپانی هند شرقی تحت تأثیر رویدادهای داخلی ایران قرار گرفت که از هر ولایتی حاکمی سر به شورش برداشته بود. بر اثر شورش و آشوبهای محلی و سرپیچی مدعیان سلطنت، برخی از بازرگانان ایرانی بندرهای ایران را به مقصد بصره و مکه ترک کردند و فعالیت دفتر نمایندگی کمپانی هند شرقی انگلیس در بندرعباس نیز به حالت نیمه تعطیل درآمد. سواحل جنوبی ایران در خلیج فارس همچنان به دلیل رقابت حاکمان، تهاجم و راهزنی دریایی اعراب خوارج عمان و هوله بحرین که از ضعف حکومت مرکزی در ایران سوءاستفاده می‌کردند و رقابت ملاعلی شاه، حاکم بندرعباس، با حاکمان محلی لار، بوشهر، گناوه و دیگر سران قبیله‌های عرب منطقه در زمان نادر، بیش از پیش وضعیت را نابسامان و ناامن می‌کرد.

هم‌زمان با این آشوبها که به دفتر کمپانی در اصفهان و کرمان حمله و اموال و انبار آنها غارت شد، نماینده کمپانی در بندرعباس به بمبئی پیشنهاد داد تا نمایندگی از بندرعباس به جزیره‌ای امن‌تر در خلیج فارس مانند جزیره قشم منتقل و چند کشتی از ناوگان دریایی

نادر برای جبران خسارت حمله به دفتر کمپانی در اصفهان و کرمان مصادره شود، اما شورای کمپانی در بمبئی این کار را با اهداف تجاری خود در ایران مغایر می‌دانست و به دلیل ترس از تداوم تهاجم اعراب به مقر کمپانی با این پیشنهاد مخالفت کرد.

با به قدرت رسیدن کریم‌خان زند، امنیت نسبی در شهرهای ایران برقرار شد و فعالیتهای اقتصادی داخل کشور از جمله بندرهای جنوب ایران نیز رونق یافت.

کمپانی هند شرقی انگلیس با ارتباطی که از زمان صفویه با بازرگانان و بازار ایران برقرار کرده بود از این امنیت بهره‌مند شد، اما در دوران کریم‌خان زند نگرانیهای جدی و جدیدی فرا روی کمپانی قرار گرفت که از یک سو فعالیت بازرگانان انگلیسی شرکت لوانت و از سوی دیگر رقابت کمپانی هند شرقی هلند که در خارک مستقر شده بود، این نگرانی را بیشتر کرد و سبب شد که کمپانی دفتر نمایندگی خود را از بندرعباس به جزیره‌ای در همسایگی نمایندگی هلندیان در بندرریگ انتقال دهد که این جابه‌جایی نیز با مانع عمده‌ای مانند حضور بازرگانان هلندی در بندرریگ روبه‌رو بود.

همچنین میرمهنا پس از قتل میرحسین، برادرش که به جای پدر حاکم بندر ریگ شده بود؛ دفتر کمپانی هند شرقی انگلیسی را در این بندر تصرف کرد تا جایی که اعضای آن ناچار شدند در ۱۱۶۹ق با وجود موقعیت بسیار نامناسب بندرعباس دوباره به این بندر بازگردند؛ در این هنگام حاکم بندرعباس نیز آنان را تهدید کرد که اگر درخواستهای مالی او را نپذیرند، از بندرعباس اخراج می‌شوند.

در این اوضاع به دلیل آشوبهای ایجاد شده در کرمان، خرید پشم و موی بز روستای را بُر نیز متوقف شد.

موقعیت اقتصادی بندرعباس با توقف صدور پشم به خارج که نخستین کالای عمده صادرات ایران بود بیش از پیش متزلزل شد و بسیاری از بازرگانان مستقر در این بندر به بوشهر و بصره رفتند که ثبات حکومتی و امنیت بیشتری داشتند.

سه سال بعد وضعیت اقتصادی بندرعباس از این هم بدتر شد؛ زیرا در سال ۱۱۷۲ق/ ۱۷۵۹م ناوگان دریایی کمپانی هند شرقی فرانسه به این بندر حمله و دفتر نمایندگی کمپانی هند شرقی انگلیس را تخریب و اموال آن را مصادره کرد. افراد مهاجم پس از به آتش کشیدن این دفتر بندرعباس را ترک کردند (بری، ص ۲۶۰). یک سال بعد نیز اهالی جزیره هرمز با ایجاد آشوبهای قبیله‌ای در حوزه بندرعباس و اطراف آن شورش کردند که بر اثر آن ملاعلی شاه از کار برکنار شد. جعفرخان، حاکم جدید بندرعباس و برادر نصیرخان لاری، افزون بر آنکه نمی‌توانست از منافع کمپانی حمایت کند، خود نیز میل داشت که اموال آن را تصرف کند؛ در نتیجه جمعیت بندرعباس به دلیل تشدید ناامنی و شورشهای داخلی به یک سوم کاهش یافت (آلفونس، ص ۱۷۲). این وضعیت سبب شد تا نماینده کمپانی در بندرعباس در ۱۱۷۷ق/ ۱۷۶۳م دفتر کمپانی را تعطیل کند و با کشتی رهسپار بصره شود.

واردات کمپانی از ایران

پشم کرمان

از اجناس مهم و مورد علاقه کمپانیهای اروپایی و به ویژه انگلیس، پشم کرمان بود. پشم کرمان از پشم بزهای روستاهای اطراف کرمان نظیر رابر تهیه می‌شد و در صنایع نساجی انگلیس برای ساخت کلاه کاربرد داشت. قیمت پشم بز کرمان سال به سال و از فصلی به فصل دیگر تغییر می‌یافت، اما در مجموع نرخ هر من تبریز آن بین هفت تا ده روپیه بود. دلال کمپانی در کرمان یک امریکایی بود. پشم پس از خرید به دقت تمیز و در انبارهای مختلف از هم تفکیک و پس از بسته بندی برای حمل آماده می‌شد. برای خرید پشم کرمان با توجه به رشد صنایع نساجی در انگلیس محدودیت مالی وجود نداشت. هیئت مدیره در سال ۱۱۶۴ق/ ۱۷۵۰م و به نمایندگی کمپانی دستور داد

که پنج هزار عدل پشم کرمان تهیه کند و هر قدر که امکان دارد از رنگ قرمز آن با قیمت ارزان بخرد و اضافه کرد که از نظر مالی هم محدودیتی وجود ندارد.

نامیهای مکرری که مدعیان قدرت در ایران پس از نادر شاه در کرمان و توابع آن ایجاد کردند بر صادرات پشم این منطقه اثر گذاشت.

شورشیان دامهای روستاییان کرمانی را غارت می‌کردند و به همین دلیل تولید پشم پایین می‌آمد. بین سالهای ۱۱۷۳-۱۱۷۴ق/۱۷۵۹-۱۷۶۰م کمپانی به سبب آشوبهای کرمان از روستاییان خرید نکرد تا سال ۱۱۸۰ق/۱۷۶۶م که تجارت خود را از سرگرفت (گزارشهای بمبئی، ۲۳ دسامبر ۱۷۶۷، The Persian Gulf precies).

نماینده کمپانی در این باره به بمبئی چنین گزارش داده است:

۹۰۰ عدل از پشم کرمان خریداری که ۶۹۰ عدل آن در راه بمبئی است و امیدوار است بیشتر از ۱۰۰۰ عدل دیگر هم خریداری شود ولی روستاییانی که از آنها پشم می‌خریدیم آن قدر از ناحیه دزدان و حکومت ضرر دیده‌اند که نمی‌توانند درست نیاز ما را تأمین کنند. چون دزدان و مأموران حکومتی بسیاری از گله‌های آنها را به سرقت برده‌اند (گزارش نمایندگی بندرعباس به بمبئی، ۲۵ جولای ۱۷۵۳، Ibid).

این ناامنی سبب کمیابی پشم و در نتیجه بالا رفتن قیمت آن شد، اما کمپانی اجازه نداشت که متناسب با رشد قیمت، پشم مورد نیاز خود را تهیه کند؛ پس هیئت مدیره لندن در دستوری به نمایندگی بندرعباس ابلاغ کرد:

در صورتی که می‌توان پشم کرمان را تا قیمت هر عدل ۷ شاهی خرید شما ۲۰ هزار پوند از آن خریداری کنید ولی در صورتی که قیمت آن ۸ شاهی باشد فقط مجاز هستید ده هزار پوند از آن بخرید ولی از پشم سیاه نباید به هیچ وجه در آن باشد (نامه هیئت مدیره لندن به نمایندگی بندرعباس، ۲۹ مارس ۱۷۵۸، Ibid).

ابریشم گیلان

ابریشم گیلان پس از پشم کرمان مهم‌ترین کالای صادراتی کمپانیهای تجاری اروپایی از ایران بود که از راه خلیج فارس به هندوستان و اروپا حمل می‌شد. تجارت ابریشم در سراسر دوران صفویه در انحصار شاهان صفوی بود و شاه عباس خودش بر میزان صادرات آن به خارج نظارت می‌کرد.

ابریشم خام که در صنعت ابریشم انگلیس کاربرد داشت با توجه به صدور آن به صورت خام از ایران، با قیمت مناسب و ارزانی به انگلیس می‌رسید و کارخانه‌های ابریشم‌بافی با فرآوری آن، محصولات گران‌قیمت و مرغوبی تهیه می‌کردند که از نظر کیفیت با تولیدات ابریشمی دیگر کشورهای اروپایی، به ویژه فرانسه رقابت می‌کرد.

اگرچه از آغاز تأسیس کمپانی هند شرقی در سده یازدهم هجری صادرات ابریشم از راه بندر عباس به اروپا همواره یکی از منابع اصلی درآمد این شرکت بود، شرکت بازرگانی لوانت در صدور این کالا به انگلیس عرصه را بر کمپانی تنگ کرد و در اصل وارد کننده اصلی ابریشم ایران به انگلیس بود (امین، ص ۱۸۹). این شرکت حتی رقابت شرکت انگلیسی - مسکوی را بر نمی‌تافت که با تصویب پارلمان لندن در ۱۷۴۱م از شمال ایران ابریشم می‌خرید و به اروپا صادر می‌کرد، شرکت لوانت به این مصوبه پارلمان اعتراض داشت و آن را تهدیدی علیه منافع خود می‌دانست.

با توجه به پیامدهای سقوط سلسله صفوی و روی کار آمدن افغانه و ناآرامیهای زمان نادر، کمپانی به ابریشم بنگال توجه نشان داد.

استقرار کریم‌خان زند در شیراز و توفیق نسبی او در آرام سازی شورشها و سرکشیها علیه حکومت مرکزی زند، فرصت دوباره‌ای برای کمپانی فراهم آورد تا ابریشم گیلان را خریداری کند.

رقابت کمپانی در عرصه رنگ پشم با هلندی‌ها

با توجه به تأکید فراوانی که کمپانی در تهیه پشم قرمز داشت؛ زیرا ترکان عثمانی در تهیه پارچه به این رنگ علاقه داشتند، به همان نسبت از انتخاب رنگ سیاه آن پرهیز می‌کرد، در حالی که هلندی‌ها در انتخاب رنگ نظر خاصی نداشتند، به همین دلیل میان کمپانی انگلیس و هلندی‌ها رقابت ایجاد شده بود و مردم به معامله با هلندی‌ها بیشتر علاقه‌مند بودند، در اسناد کمپانی در این زمینه چنین آمده است:

رد کردن پشم سیاه کرمان برای کمپانی عواقب بدی دارد. چون برای هلندی‌ها رنگ متفاوتی ندارد و هر چه در توان دارند برای بهبود سرمایه‌گذاریشان در این رابطه انجام می‌دهند (گزارش بمبئی، ۶ ژانویه ۱۷۹۷، The Persian Gulf precies).

در برابر حساسیت نداشتن هلندی‌ها به رنگ پشم کرمان، هیئت مدیره کمپانی در لندن برای محموله‌ای که در میان آن پشمهای سیاه و سفید بود از نمایندگی بندرعباس توضیح می‌خواست که چرا چنین محموله‌ای را خریده و فرستاده است (آرشیو مکاتبات کمپانی، ص ۱۲۳، Ibid).

رقابت کمپانی انگلیس با هلندی‌ها در عرصه تولید پارچه‌های پشمی

از مهم‌ترین عرصه‌های رقابت هلندی‌ها و انگلیسی‌ها در امر تجارت با ایران، رقابت بر سر خرید پشم یا فروش منسوجات وارداتی آنها به ایران بود.

شورای کمپانی بمبئی با توجه به این رقابت به نماینده کمپانی در بندرعباس نوشت:

دلال نمایندگی شنیده که نماینده هلندی‌ها در کرمان تعهد کرده که برای هر عدل پشم ۱۰ شاهی بیشتر از نماینده انگلیسی‌ها بپردازد... این موضوع قیمت

پشم را ترقی می‌دهد و ایرانی‌ها را متقاعد می‌کند که این کالا در دنیا طرفدار بسیاری دارد (نامه ارسالی از بمبئی به بندرعباس، ۱۶ سپتامبر ۱۷۵۶، Ibid).

کمپانی هند شرقی انگلیس در فروش پارچه‌های پشمی به بازرگانان ایرانی روش دیگری را در رقابت با هلندی‌ها برگزید که در دستورالعمل‌های صادر شده از لندن و بمبئی به بندرعباس آشکار بود.

برای نمونه، هیئت مدیره کمپانی در لندن در سال ۱۱۷۰-۱۱۷۲ق/ ۱۷۵۶-۱۷۵۸م در این باره توصیه لازم را به شرح زیر به نمایندگی بندرعباس ابلاغ کرد:

۱. هیئت مدیره لندن در ۱۱۷۰ق/ ۱۷۵۶م از نماینده کمپانی در بندرعباس که در گزارش خود از پارچه Drab هلندی‌ها نزد ایرانیان نام برده بود، می‌خواهد که یک ربع یارد و فهرستی از Drab وارد شده هلندی و البته بهترین نوع آن و قیمتش را به لندن اطلاع دهد (نامه ارسالی از هیئت مدیره لندن به بندرعباس، ۱۱ فوریه ۱۷۵۶، Ibid).

۲. در نامه دیگری به نمایندگی چنین اعلام شده است:

شما باید در تجارت پارچه‌های پشمی خیلی دقیق باشید و در هر مرحله‌ای ما را از هرگونه مخالفتی در زمینه کیفیت رنگ یا هر مورد دیگری آگاه کنید. تا سعی کنیم از آن جلوگیری کنیم... شما باید در هر فرصتی با دقت لیستی از مانده و نوع پارچه‌های پشمی را برای ما بفرستید. چون رساندن سریع و زود هنگام اطلاعات برای ارسال کالاهای لازم برای بازار شما بسیار مهم است (همانجا).

۳. ما چند بسته پارچه از جنس Inbost را در رنگها و اندازه‌های مختلف فرستاده‌ایم آنها را به تجار نشان دهید و به ما خبر دهید آیا مورد قبول آنها هستند یا خیر و اگر نه علت مخالف با آنها چیست و چقدر از آنها فکر می‌کنید به فروش می‌رود (همانجا).

۴. هیئت مدیره درباره فرستادن نمونه طرحهای پارچه‌های هلندی به لندن می‌نویسد:

پارچه‌های *Omedley* که امسال برای بازار شما و بصره فرستاده شدند بسیار لطیف‌تر از سابق است و ما معتقدیم آنها بهتر از هر پارچه‌ای هستند که هلندی‌ها می‌فرستند. ما قبلاً به شما دستور داده‌ایم از تمام طرحهایی که آنها تهیه می‌کنند برای ما با همین کشتی که برای شما محموله آورده است بفرستید (آرشیو مکاتبات هیئت مدیره کمپانی در لندن ... ص ۱۲۳، *Ibid*).

۵. قیمت پارچه‌های *Drop* ارسالی به ترتیب ۶-۱۰-۱۴ و ۶-۱۹-۱۲ پوند هستند و نیمی از این پارچه‌ها جنس جدیدی هستند که مشابه نوعی است که هلندی‌ها به ایران می‌فرستند. نوع هلندی آن هر *Gvs* (عدل) ۱۶۰ شاهی فروخته می‌شود. ... اگر از نظر کیفیت یا لیست رنگ آنها فرقی با پارچه‌های هلندی‌ها دیده شد باید به ما اطلاع دهید و طرحهایی را که همه ساله آنها وارد می‌کنند به همراه قیمت و فروشتان برای ما بفرستید (۲۵ مارس ۱۷۵۷، *Ibid*).

رقابت کمپانی انگلیسی هند شرقی و لوانت در روابط تجاری با حکومت زند

کمپانی هند شرقی افزون بر رقابت با کمپانیهای هلند و فرانسه با کمپانی انگلیسی دیگری به نام کمپانی شرق (لوانت) نیز رقابت می‌کرد و پیشینه این امر به دوران صفویه بازمی‌گشت.

در سال ۱۰۹۹ق رقابت میان این دو کمپانی انگلیسی به گونه‌ای دیگر آشکار شد. در این زمان کمپانی هند شرقی برای جلب ارمنیان ایران و به ویژه ارمنی‌های مقیم جلفای اصفهان موافقت‌نامه‌ای با آنها امضا کرده بود تا از توان مالی و اقتصادی ارمنه استفاده کند؛ براساس این موافقت‌نامه انگلیس پذیرفت که ارمنه در شهرکهای کمپانی در هند اقامت و زمین یا خانه خرید و فروش کنند و مانند یک انگلیسی‌الاصل مقامهای کشوری

را به دست آورند، اما این امیدها هرگز به واقعیت نپیوست؛ زیرا کمپانی لوانت با کمپانی هند شرقی رقابت می‌کرد و این امر مانع بهبود فعالیت‌های تجاری کمپانی هند شرقی در ایران می‌شد و همچنین ارمنیان به رغم امضای موافقت‌نامه با کمپانی، منافع آن را بر کمپانی لوانت ترجیح ندادند و در سال ۱۱۰۸ ق / ۱۶۹۷ م آشکارا اعلام کردند که موضوع آوردن ابریشم به اصفهان از نظر آنها منتفی است.

دلیل این تصمیم ارامنه آن بود که سود تجارت از راه حلب با همکاری کمپانی لوانت، برای آنها به مراتب وسوسه انگیزتر از چشم انداز مبهم تجارت از راه دریا و خلیج فارس بود که کمپانی هند شرقی به آن توجه داشت (سیوری، کلی، ص ۱۰۸). از سوی دیگر، بازرگانان کمپانی هند شرقی که با دو رقیب جدی فرانسه و هلند روبه‌رو شده بودند برای حفظ موقعیت تجاری خود و رقابت با این دو کشور ناچار شدند نقش سیاسی‌تری بر عهده گیرند.

هنگامی که شمار شرکت‌های بازرگانی انگلیسی زیاد شد، این شرکتها در سال ۱۱۱۹-۱۱۲۰ ق / ۱۷۰۸ م به ناچار اختلاف‌های خود را حل و شرکت‌هایشان را در کمپانی متحده بازرگانی انگلیس، فعال در آسیای جنوب شرقی ادغام کردند تا از این رهگذر بتوانند در رقابت با کمپانی‌های هند شرقی هلند و فرانسه از منافع تجاری موجود در منطقه خلیج فارس بیشتر بهره‌برداری کنند.

در این زمان رقابت میان بازرگانان انگلیس و هلند کاهش یافت؛ زیرا سیاست‌های توسعه‌طلبانه لویی چهاردهم، پادشاه فرانسه، در اروپا سبب شد که هلند و انگلیس در برابر فرانسه جبهه مشترک سیاسی و نظامی تشکیل دهند و از دشمنی و رقابت با یکدیگر دست بردارند.

از سوی دیگر در انگلیس در سال ۱۶۸۸م/۱۰۹۸ق بر اثر اختلاف میان کلیسای انگلیکن و مردم با جیمز دوم، پادشاه این کشور، که سبب خلع وی از سلطنت و جانشینی دخترش ماری و همسرش، گیوم اراژ شد، انگلیس و هلند با یکدیگر متحد شدند.

کمپانی در سال ۱۱۰۵ق/۱۶۹۵م که شاه سلیمان صفوی (شاه صفی دوم) درگذشت، توانست امتیازهای گذشته را که به تدریج از دست داده بود در زمینه‌های گوناگون تجدید کند؛ از جمله دفترهای کمپانی را در اصفهان و شیراز پس گرفت و از پرداخت راهداری معاف شد و سهم کمپانی را از حقوق گمرکی بندر گمبرون دریافت کرد و حق صدور اسب و خرید پشم کرمان را به دست آورد.

حکومت صفوی در این زمان با کمپانی هند شرقی مشکل داشت. اعراب خوارج مسقط که تجارت در خلیج فارس را ناامن کرده بودند و اموال کشتیهای تجاری اروپایی را مصادره و غارت می‌کردند، به دلیل ضعف حکومت مرکزی ایران و ناتوانی نسبی قدرت دریایی آن شورش کردند.

هنگامی که حکومت صفوی برای سرکوب کردن اعراب خوارج مسقط از انگلیسی‌ها کمک خواست، مقامات کمپانی اظهار کردند:

چون اعراب هرگز مزاحم کشتیهای انگلیسی‌ها نشده‌اند نمی‌توانند علیه آنان

اقدام نظامی داشته باشند (نوابی، ص ۱۵۵).

اندکی بعد که اعراب قواسم به کشتیهای کمپانی حمله کردند و یک کشتی را غنیمت گرفتند، از اعتبار کمپانی نزد حکومت صفوی کاسته شد. وضع کمپانی در این دوره آن قدر وخیم شده بود که در سال ۱۱۲۵ق/۱۷۱۲م ناچار شد از دلان هندی وام بگیرد و به شاه و دربار صفوی بپردازد. وضع حکومت صفوی نیز در این دوران به

گونه‌ای اسفبار شده بود که اعراب خوارج در سال ۱۱۳۰ق/۱۷۱۷م، مسقط، قشم، لارک و بحرین را از حاکمیت حکومت صفوی خارج کردند اما به جزیرهٔ هرمز دست نیافتند. دو سال بعد که محمود افغان برای نخستین بار به کرمان حمله کرد، انگلیسی‌ها ناچار شدند که محل کار خود را تخلیه کنند.

در سال ۱۱۳۵ق/۱۷۲۲م که حکومت ۲۳۰ سالهٔ صفوی سقوط کرد و محمود افغان در اصفهان بر تخت سلطنت نشست، وی از آرامنه و بازرگانان کمپانی انگلیسی برای آنکه کشته نشوند پول هنگفتی گرفت.

محاصره و سپس اشغال اصفهان که سبب از میان رفتن قانون، نظم و آرامش در سراسر ایران و به ویژه در پایتخت صفوی شد، برای مأموران و کارکنان کمپانیهای هند شرقی، فرانسه و هلند و به ویژه انگلیس مشکلاتی فراوان ایجاد کرد. برخی از اعضای کمپانی هند شرقی انگلیس در مدت شش ماه محاصرهٔ اصفهان که بسیاری از مردم بر اثر قحطی و بیماریهای گوناگون درگذشتند، یا پس از اشغال اصفهان در ۱۲ محرم ۱۱۳۵/۱۲ اکتبر ۱۷۲۲ با دادن رشوه به مقامات افغان نجات یافتند و برخی نیز جان خود را از دست دادند.

گزارش اون فیلیپس، مأمور کمپانی هند شرقی، در ۲ ربیع‌الاول ۱۱۳۵/۳۰ نوامبر ۱۷۲۲م یعنی پنجاه روز پس از سقوط اصفهان، به لندن بیانگر وضعیت بسیار وخیم کمپانی هند شرقی در این دوره است:

شکر خدا که با احتیاط به موقع جان به در بردیم اما پول بسیار زیادی خرج شد که به دور از آینده‌نگری بود... ما امیدواریم کسانی که از عمل ما اطلاع می‌یابند آن چنان سنگدل نباشند که نجات جانمان را طبق شرایطی که به آن تسلیم شدیم تأیید نکنند (سیوری، کلی، ص ۱۲۳).

وضع مالی اعضای کمپانی هند شرقی در زمان اشرف که پس از قتل محمود بر تخت سلطنت اصفهان نشست آن گونه بود که وقتی از کمپانی تقاضای چهار هزار تومان مالیات و پیش کش کرد، پولی در خزانه انگلیسی‌ها نبود تا به او بپردازند؛ بر این اساس اشرف با هدف رونق بخشیدن به کار تجارت بدون گرفتن این مبلغ امتیاز کمپانی را دوباره تجدید کرد، اما کارها پیشرفتی نکرد؛ چون انگلیسی‌ها مرکز فعالیت خود را از اصفهان به بندرعباس انتقال داده بودند تا جایی که نادرشاه افشار وقتی در سال ۱۱۴۲ق/۱۷۲۲م فاتحانه وارد اصفهان شد و به حکومت هفت ساله افغان‌ها خاتمه داد؛ تنها دو نفر از اعضای کمپانی به نام کاگل و گیلی در دفتر کمپانی حضور داشتند (نوی، ص ۱۵۵).

دوگانگی سیاستهای کمپانی در تعامل با حکومت زند

داگلاس، نماینده کمپانی انگلیس در بندرعباس، در سال ۱۱۷۵ق/آوریل ۱۷۶۱ به دستور مقامات کمپانی هنگامی که از بصره به بندرعباس می‌رفت از بوشهر بازدید کرد و شیخ ناصر از وی خواست تا به کمپانی اعلام کند که وی برای تأسیس دفتر تجاری در بوشهر آمادگی دارد. شیخ ناصر در نامه‌های بعدی به داگلاس اعلام کرد که در صورت تأسیس نمایندگی در بوشهر، هرگونه امتیازی از جمله معافیت‌های گمرکی و مالیاتی به آنها خواهد داد (نامه شیخ ناصر به شورای کمپانی بمبئی، ۲۱ مارس ۱۷۶۳ The Persian Gulf precies, داگلاس نیز در گزارش خود نوشت که بوشهر به دلیل نزدیکی به شیراز نسبت به اصفهان موقعیت بسیار مناسبی برای تأسیس نمایندگی دارد:

بوشهر پیر است از تجاری که کالا می‌خرند و به شیراز و اصفهان می‌فرستند

(القاسمی، ص ۷۹).

هیئت مدیره کمپانی با توجه به گزارشهایی که از اشتیاق بازرگانان ایرانی برای خرید پارچه‌های تولید کمپانی دریافت کرده بود (امین، ص ۱۱۱) به درخواست حاکم بوشهر پاسخ مثبت داد؛ زیرا نگران بود که در صورت تأمین نکردن نیاز بازرگانان بوشهر و بازارهای ایران، هلندی‌ها این نیاز را برطرف کنند.

یک سال بعد شورای کمپانی در بمبئی با اعلام آمادگی شیخ ناصر و نظر مثبت داگلاس درباره تأسیس دفتر کمپانی در بوشهر و با توجه به آنکه وی نوشته بود شیخ بوشهر آدم خوبی است که علاقمند به انگلیسی‌ها و دشمن میرمهناست. دستور داد پیش از بستن قرارداد با حاکم بوشهر کالاهای کمپانی برای یک سال با سرپرستی داگلاس و یا دیموک لیستر، معاون نمایندگی بصره، به بوشهر فرستاده شود تا اگر نتیجه داد نمایندگی کمپانی در آن شهر تأسیس شود (القاسمی، ص ۷۵).

شورای کمپانی در بمبئی پس از دریافت گزارش خرید کالاهای کمپانی در بوشهر از آندروپرایس، مشاور کمپانی در بمبئی، خواست که به بوشهر برود و دفتر کمپانی را در این بندر تأسیس کند؛ بر این اساس وی با جرویس که از اعضای کمپانی بود از بمبئی به بوشهر سفر کرد (امین، ص ۱۱۲).

هنگامی که پرایس در سال ۱۱۷۷ق/۱۹ آوریل ۱۷۶۳ با کشتی تارتار به بوشهر رسید، شیخ سعدون و شیخ ناصر به دعوت کریم‌خان برای کمک به سپاه زند با افراد خود برای سرکوبی میرمهنا به بندرریگ رفته بودند؛ به همین دلیل فرزند شیخ با پرایس ملاقات و به او اعلام کرد که از سوی پدرش اختیار تام دارد تا درباره تأسیس دفتر تجاری در بوشهر با وی مذاکره کند.

هنگام مذکراه با توجه به درخواست کمپانی مبنی بر اینکه انحصار تجارت کالاهای پشمی باید به کمپانی انگلیس سپرده شود، فرزند شیخ به پرایس اعلام کرد که در این

باره نمی‌تواند تصمیمی بگیرد؛ زیرا رنجش هلندی‌ها را در پی دارد. پرایس نیز استفان هرمیت، مترجم کمپانی در بندرعباس را با نامه و موارد پیشنهادی کمپانی به بندرریگ فرستاد تا شیخ بوشهر در صورت موافقت آن را امضا کند (القاسمی، ص ۷۶).

شناخت نداشتن شورای بمبئی و پرایس از وضعیت ایران و حاکمیت خان زند، در امضای قرارداد با برادر حاکم بوشهر، سعدون، مشهود است؛ زیرا آنها بدون اجازه کریم‌خان زند با حاکم بوشهر توافق‌نامه‌ای را امضا کردند که اجرای آن با توجه به موقعیت تجاری بوشهر به کل تجارت ایران ارتباط پیدا می‌کرد. اینکه چگونه شیخ بوشهر بدون مشورت با دربار زند چنین قرارداد مهمی را امضا کرد چندان تعجب‌برانگیز نیست؛ چون وی در گذشته نیز چنین دعوتی از کمپانی هند کرده بود.

تعامل کمپانی با حاکمان محلی بدون دخالت و نظارت حکومت مرکزی ایران براساس الگویی بود که مقامات کمپانی از هند اقتباس کرده بودند که با حاکمان و شاهزادگان هر ایالت جداگانه ارتباط برقرار می‌کردند تا در فرصتهای مناسب با ایجاد اختلاف بین آنها قدرت و موقعیتشان را تضعیف کنند.

هرمیت، مترجم کمپانی، پس از چند روز که به بوشهر بازگشت به پرایس اعلام کرد که شیخ بوشهر موافقت‌نامه را امضا کرده است و با توجه به حضور برخی از بازرگانان بوشهر در جده و دیگر بندرها برای خرید کالاهای پشمی، بند انحصار ورود پارچه‌های پشمی برای کمپانی چهار ماه پس از امضای موافقت‌نامه اجرا می‌شود (همانجا). این ماده در میان دوازده ماده قرارداد، مهم‌ترین بند بود که تا آن زمان هیچ کمپانی دیگری به آن دست نیافته بود. براساس این ماده کمپانی انگلیس از خطر رقابت کمپانی هلند آسوده‌خاطر می‌شد؛ زیرا آنها کالاهای پشمی خود را با قیمتی ارزان‌تر به بازرگانان ایرانی می‌فروختند و در برخورد با آنها حساست بازرگانان انگلیسی را نداشتند. پرایس برای

محکم کاری ماده دیگری نیز در کنار این ماده گنجانده که اگر بازرگانان و کمپانی‌هایی به جز کمپانی هند شرقی انگلیس پارچه پشمی وارد کنند این کمپانی حق دارد آن کالاها را توقیف و مصادره کند.

از دیگر بندهای این قرارداد که برای مقامات و بازرگانان کمپانی یک پیروزی و برای بازرگانان محلی شیراز، بوشهر و دیگر ولایات ایران شکست محسوب می‌شد آن بود که شیخ بوشهر کمپانی را از پرداخت عوارض، مالیات و حقوق گمرکی برای کالاهای وارداتی و صادراتی معاف کرده بود، ملاعلی شاه، حاکم بندرعباس، این معافیت را به کمپانی اعلام کرده بود اما در اجرای آن تعلل می‌ورزید (امین، ص ۱۱۲).

پرایس برای تأسیس کمپانی در ترفندی زیرکانه یکی از ساختمانهای شیخ بوشهر را که برای مقرر کمپانی مناسب بود به مبلغ ده هزار روپیه اجاره کرد تا وی را مدیون خود کند. دستاوردهای این قرارداد برای شیخ بوشهر نیز کم نبود، وی افزون بر آنکه با تأسیس دفتر کمپانی در بوشهر بر رقیبان محلی خود در بندرریگ و بندرعباس پیشی گرفته بود به موجب این قرارداد اجازه یافت از بازرگانان محلی که با انگلیسی‌ها معامله می‌کنند سه درصد عوارض بگیرد. کمپانی هم این حق را نسبت به بازرگانان اروپایی به دست آورد که با حمایت این کمپانی با بازرگانان ایرانی معامله داشتند و جالب اینکه دربار زند در این هنگام با بی‌طرفی، نظاره‌گر انعقاد و اجرای قرارداد بود؛ البته این موضع حکومت زند با توجه به وضعیت و تحولات آن دوران و شیوه تعامل خان زند با حاکمان محلی که به دریافت مبلغ معینی مالیات سالانه از آنان منحصر و محدود می‌شد امری طبیعی بود.

آندرو پرایس با گرفتن دستور از شورای بمبئی مأموریت یافت بنجامین جرویس را به نمایندگی کمپانی در بوشهر تعیین کند. وی از جرویس خواست تا کالاهایی را که با خود از بمبئی به بوشهر آورده بود با قیمتی پایین‌تر از قیمت کالاهای کمپانی هلندی به

بازرگانان محلی بفروشد (القاسمی، ص ۷۶).

با توجه به اخباری که پرایس درباره نفوذ کریم‌خان بر حاکمان محلی و تصمیمش برای یکسره کردن مسئله میرمهنا شنیده بود در اقدامی احتیاط‌آمیز از جرویس خواست تا به شیراز برود و متن قرارداد را به امضای خان زند برساند و از او بخواهد این امتیازها را در مورد فعالیتهای کمپانی در دیگر بندرها و شهرها نظیر کرمان، رشت، بندرعباس و بندر ریگ نیز تایید کند (نامه پرایس به جرویس، ۳۰ سپتامبر ۱۷۶۳، The Persian Gulf precies).

کریم‌خان با درک نقش انگلیس در منطقه و برتری کمپانی انگلیس بر فرانسه و مطیع کردن قدرتهای محلی شاهزادگان هندی و با توجه به دریافت خبر پیروزیهای انگلیس بر فرانسه در جنگهای هفت ساله احساس کرد که در صورت جلب مشارکت این کمپانی، بهترین فرصت برای برقراری تعامل تجاری ایران با انگلیس پدید آمده است. کریم‌خان می‌اندیشید که از رهگذر حضور قدرتمند کمپانی و بازرگانان انگلیس، تجارت ایران رونق خواهد یافت و عواید گمرکی و مالیات فراوانی به خزانه واریز خواهد شد و با استفاده از این درآمد سرشار خواهد توانست افزون بر کارهای عمرانی شبیه آنچه در شیراز انجام داده بود به تقویت و تجهیز ناوگان دریایی ایران همت گمارد.

افزون بر نکته‌های یاد شده دو هدف دیگر نیز در دستور کار خان زند قرار داشت:

۱. خان زند با توجه به ضعف ناوگان ایران و با ناامنیهایی که میرمهنا در خشکی و دریا ایجاد کرده بود به فکر استفاده از ناوگان قدرتمند کمپانی در خلیج فارس بود.
۲. با موقعیت کمپانی برای فعالیت در بوشهر و دیگر بندرهای شمالی خلیج فارس، موقعیت تجاری بصره به نفع بوشهر تضعیف می‌شد.

با ورود جرویس به شیراز، صادق‌خان با اشاره خان زند ضمن تایید موارد قرارداد به جرویس پیشنهاد کرد که ناوگان کمپانی سالانه یک کشتی جنگی را برای گشت‌زنی در

شمال خلیج فارس نگهدارد و مبلغ ۲۲ هزار روپیه در هر سال از محل درآمدهای مالیاتی و بندری دریافت کند (الفاسمی، ص ۷۷). صادق خان از جرویس خواست تا کمپانی برای گرفتن امتیاز بیشتر از حکومت زند، نماینده‌ای به شیراز بفرستد.

در پی پیشنهاد صادق خان، کمپانی نماینده خود را همراه یک مترجم به شیراز فرستاد تا با وی مذاکره کند.

صادق خان در این ملاقات امتیازهای جدیدی به کمپانی داد؛ این امتیازها به فارسی نوشته و به مترجم هیئت تحویل داده شد، کریم خان نیز این امتیازها را تأیید کرد.

با بازگشت نماینده کمپانی، جرویس با خوشحالی در گزارشی به پرایس، امتیازهای گرفته شده را سند حاکمیت ملت انگلیس بر خلیج فارس دانست (امین، ص ۱۱۵) این عبارت البته مبالغه آمیز نبود؛ زیرا کمپانی با تأیید کریم خان افزون بر حق انحصار ورود پارچه‌های پشمی به ایران، اجازه داشت که اگر افرادی از اجرای این ماده سرپیچی کنند، آنها را بازداشت و اموالشان را به نفع خود توقیف کند.

نماینده کمپانی در مذاکره با خان زند به این امتیاز دست یافت که به جز دفتر تجاری کمپانی هند شرقی انگلیس هیچ دفتر تجاری خارجی دیگری در بوشهر فعالیت نداشته باشد. این ماده تا سال ۱۱۸۳ ق/ ۱۷۶۹ م اجرا می شد تا اینکه کمپانی مقرر خود را در بوشهر به دلیل لجاجتهای هنری مور تخلیه کرد و به بصره رفت و در این شش سال در بوشهر هیچ کالای اروپایی دیگری به جز کالاهای انگلیسی دیده نمی شد (سیوری، کلی، ص ۱۱۶) و این نهایت وفاداری حاکم بوشهر و حکومت زند را به اجرای مفاد قرارداد نشان می دهد در حالی که امیدهای کریم خان در استفاده از ناوگانهای کمپانی علیه میرمهنا محقق نشد و این امر خشم و رنجش خان زند را چنان فراهم آورد که از ملاقات با نماینده کمپانی سرباز زد و زیرکانه به هیئت انگلیسی گفت که وی وکیل ملت ایران

است و اگر آنها با شاه ایران کار دارند به آباءه بروند و با شاه اسماعیل سوم* مذاکره کنند (هوشنگ مهدوی، ص ۱۴۵).

کمپانی در این دو قرارداد با شیخ سعدون و صادق خان به معافیت‌های مالیاتی و انحصار ورود کالاهای پشمی به ایران و تجارت انحصاری در بوشهر دست یافت، اما دوگانگی نظر مقامات کمپانی بار دیگر برای کریم خان درد سرساز شد؛ زیرا با وجود گزارش‌های مثبت جرویس از بوشهر و تأیید فعالیت‌های آزمایشی نمایندگی بوشهر از سوی شورای بمبئی، هیئت مدیره کمپانی لندن با تأسیس نمایندگی در بوشهر مخالفت کرد و در نامه‌ای در سال ۱۱۷۸ق/۱۷۶۴م نوشت:

ما نمی‌توانیم از ایجاد تشکیلات بوشهر در این زمان ناپایدار احساس خطر نکنیم بخصوص در این مکان ذکر شده - بوشهر - که خطرات آن بیشتر از گمبرون است و کمپانی در آن زیان زیادی متحمل شده است (القاسمی، ص ۷۸).

تیرگی روابط کریم خان و کمپانی

سرانجام، اسکپ موفق شد در ۱۱۸۲ق قرارداد جدیدی با خان زند امضا کند؛ براساس این قرارداد کریم خان پذیرفت:

۱. همه خسارتی را بپردازد که بنی کعب به انگلیسی‌ها وارد کرده بودند.
۲. کشتی‌های انگلیسی، نیروی دریایی ایران را در سرکوبی میرمهنا کمک و حمایت کنند.
۳. جزیره خارک به انگلیسی‌ها واگذار شود (پری، ص ۱۲۳).

* در سال ۱۱۶۳ قمری، شاه اسماعیل سوم، نوه سلطان حسین صفوی، نوجوانی هفت یا هشت ساله بود که کریم خان زند، ابوالفتح خان و علی مراد خان پس از ائتلاف با یکدیگر، به او لقب شاهی دادند و به نامش خطبه خواندند و سکه زدند تا بتوانند در پناه مشروعیت سیاسی وی حکومت کنند.

هنگامی که حمله امیرگونه خان از خشکی به بندرریگ که قرار بود کشتیهای انگلیسی از او حمایت کنند به جایی نرسید، میرمهنا به راحتی توانست با کشتیها و تجهیزات خود به جزیره خارکو فرار کند.

نیبور، جهانگرد آلمانی، که خود در این زمان در بوشهر بوده است، می‌نویسد:

کشتیهایی که می‌بایست آخرین ضربه را به میرمهنا وارد آورند از بوشهر حرکت کردند/ این کشتی‌ها عبارت بودند از یک عدد کشتی کوچک جنگی انگلیسی که تحت فرماندهی کاپیتان پرایس بود... علت این ضعف پشتیبانی آن بود که آقای پرایس می‌کوشید با هر دو طرف متخاصم که خواستار دوستی با انگلیسی‌ها بودند روابط دوستانه‌ای داشته باشد (همو، ص ۱۷۶ و ص ۴۰).

واقعیت امر اندکی بعد خود را نشان داد؛ چون کمپانی که به تصرف خارک می‌اندیشید تا آن را از تسلط کمپانی هلند خارج کند، پیش از رسیدن سپاه زند به ساحل بندرریگ، به خارک حمله کرد، اما شکست خورد و به بهانه اینکه چون کریم‌خان به آنها کمک نکرده است در این حمله شکست خورده‌اند، کشتی خود را به طرف بوشهر عقب کشید و هنگامی که سپاه زند به ساحل رسید با کمال تعجب شاهد عقب‌نشینی کشتی کمپانی بود (فلور، ص ۱۲۲).

در همین روز شورش حسن سلطان در خارک علیه میرمهنا آغاز شد و میرمهنا به ناچار از خارک به دریا گریخت. کریم‌خان که در قرارداد با کمپانی تعهد کرده بود خارک را پس از تصرف در اختیار انگلیسی‌ها قرار دهد، وقتی دید بدون کمک آنها خارک را تصرف کرده است، این قرارداد را لغو کرد.

تصمیم انگلیسی‌ها برای تصرف خارک

با فرار میرمهنا، انگلیسی‌ها تصمیم گرفتند به خارک حمله کنند و آنجا را از دست حاکم جدید آن بگیرند و اموالی را که پس از ترک میرمهنا از او باقی مانده بود به جای خسارت وارده به خود تصرف کنند. حسن سلطان که نخست به همکاری با آنها تمایل داشت هنگامی که از تصمیم و هدف انگلیسی‌ها آگاه شد و احساس کرد از آن اموال چیزی به دست نخواهد آورد، به کمپانی اعلام کرد که رعیت کریم‌خان است و سپس تمام آن اموال را به شیراز فرستاد. وکیل هم بخشی از آن اموال را به خارک بازگرداند و به حسن سلطان، لقب خان داد و از او خواست آن اموال را میان بازماندگان میرمهنا، فقرا و مستمندان خارک تقسیم کند (بری، ص ۱۰۰). مؤلف گلشن مراد می‌نویسد:

کریم‌خان که از عدم همکاری انگلیسی‌ها به شدت رنجیده بود همچنین دستور داد قلعه خارک تعمیر و به خود فرنگیها (هلندیان) واگذار شود (غفاری کاشانی، ص ۲۲۷).

کوشش کریم‌خان برای جلب مشارکت کمپانی

شواهدی در دست است که نشان می‌دهد کریم‌خان که به رونق تجارت دریایی ایران از راه جلب مشارکت هلندی‌ها و به ویژه انگلیسی‌ها می‌اندیشید، شیخ ناصر بوشهری و حسن سلطان، حاکم جدید بندرریگ را وادار کرد تا به هنری مور، نماینده کمپانی در بصره نامه بنویسند و وی را تشویق کنند تا دوباره دفتر نمایندگی را در بوشهر فعال کند. آنان به هنری مور اطمینان دادند که کریم‌خان گذشته‌ها را فراموش کرده است و از گشایش دفتر کمپانی در بوشهر استقبال می‌کند (بری، ص ۳۷۰).

هنری مور پذیرش این امر را به دریافت نامه درخواستی از سوی خود کریم خان منوط دانست، اما کریم خان در این زمینه واکنشی نشان نداد. شیخ ناصر در سال ۱۱۸۴ ق نامه دیگری به کمپانی در بصره نوشت و بر خواسته پیشین خود پافشاری کرد.

شورای کمپانی در بمبئی که فرصت را غنیمت می‌شمرد، خواستار فرستادن سفیری به نام مورلی به شیراز شد، اما هنری مور با این کار مخالفت کرد و استدلالش این بود که کریم خان در ملاقات با اسکپیپ گفته است که شما نباید از ایران سکه خارج کنید؛ چون این کار سبب فقر و نداری مردم من خواهد شد. مور با بررسی این تصمیم خان زند چنین نتیجه گرفت که کریم خان خواهان روابط تجاری با کمپانی نیست.

رویکرد کریم خان به کمپانی فرانسه

در سال ۱۱۸۵ ق کمپانی هند شرقی انگلیس کوشید تا دوباره در بوشهر به فعالیت بپردازد، اما کریم خان که از انگلیسی‌ها رنجیده بود ضمن رد این خواسته از کمپانی هند شرقی فرانسه درخواست کرد تا تجارت در خارک را بپذیرد و پارچه و لباس مورد نیاز سپاه او را در ازای خرید پشم و ابریشم ایران تهیه کند.

کمپانی هند شرقی فرانسه که مدتها بود به دنبال چنین فرصتی می‌گشت بی‌درنگ و بدون هیچ پیش شرطی به این درخواست پاسخ مثبت داد (هدایتی، ص ۲۲۴).

کمپانی هند شرقی انگلیس در برابر تصمیم جدید کریم خان واکنش نشان داد، اما وکیل به اعتراض آنها توجه نکرد و موقعیت کمپانی در آینده‌ای نزدیک بدتر شد.

در سال ۱۱۸۶ ق حسن سلطان، حاکم بندرریگ، کشته شد و میرعلی به جای او نشست؛ میرعلی یکی از کشتیهای تجاری کمپانی را مصادره کرد و سفیری را هم که برای برگرداندن

آن کشتی به بندرریگ رفته بود، از بندر اخراج کرد و در نتیجه رابطه حکومت زند با کمپانی تیره‌تر شد. گویا این اقدام به اشاره خان زند و برای تحریک کمپانی انجام شد تا کمپانی احساس کند در صورت مخالفت با برنامه‌های کریم‌خان برای ایجاد امنیت در خلیج فارس باید منتظر رفتارهای مشابهی از سوی حاکمان محلی ایرانی خلیج فارس باشد.

مصادره کشتی تایگر و اسارت دو عضو کمپانی

ارتباط کمپانی با ایران بر اثر حادثه‌ای دیگر باز هم بدتر شد. پس از شیوع بیماری طاعون در بصره و بغداد در سال ۱۸۶۱ق که تا سال بعد ادامه یافت، کمپانی تصمیم گرفت با توجه به تیرگی روابط با ایران و برای نجات جان کارکنان خود به صورت موقت فعالیت‌های تجاری‌اش را در بصره متوقف و اعضای کمپانی را با دو کشتی از بصره به بمبئی منتقل کند. هنگامی که این دو کشتی به سوی بمبئی حرکت می‌کردند در نزدیکی سواحل بندرریگ سه قایق جنگی با سرعت به سمت آنها آمدند و یکی از کشتیهای کمپانی موفق شد از تیررس قایقها فرار کند اما کشتی دیگری که تایگر نام داشت به غنیمت گرفته شد و در نزدیکی سواحل بندرریگ به گل نشست و برخی از ملوانها از ترس مهاجمان خود را به دریا انداختند. جورج گرین و بیومننت که دو تن از اعضای کمپانی در بصره بودند اسیر و از راه بوشهر به شیراز فرستاده شدند.

با توجه به فرستادن دو اسیر کمپانی به شیراز به نشانه اعمال فشار بیشتر بر کمپانی برای فعال کردن دفتر بوشهر، به خوبی می‌توان این حرکت را با سیاست خان زند مرتبط دانست که شیخ ناصر، حاکم بوشهر، آن را اعمال می‌کرد؛ زیرا شیخ بوشهر یا هر حاکم محلی دیگری هرگز تا این اندازه مجاز به برخورد با انگلیسی‌ها نبود و در این زمان، دفتر کمپانی در بصره به دلیل شیوع بیماری وبا تعطیل شده بود.

دو نفر اسیر انگلیسی، بدون اینکه زندانی شوند محترمانه در شیراز نگهداری شدند و در ازای این محدودیت حقوق ماهیانه و شراب به آنها داده می‌شد (پری، ص ۲۲۶).

با توجه به اهمیت بازپس گرفتن کشتی و نجات دو عضو کمپانی برای انگلیس، کریم‌خان این کار را بهانه‌ای برای بازگشایی اجباری دفتر کمپانی بوشهر قرار داد؛ زیرا از نظر او فعالیت مجدد کمپانی در بوشهر سبب رونق تجارت در بندرهای ایران می‌شد.

هنگام اقامت بیومننت و گرین در شیراز، خان زند از آنها خواست تا برای رسیدن به این هدف و عادی‌سازی روابط دو طرف با نماینده کمپانی در بصره نامه‌نگاری کنند. آنها در سال ۱۱۸۹ ق / ۱۷۷۴ م در نامه‌ای به مور نوشتند که سرکیس، کلانتر ارامنه ایران، به آنها گفته است که کریم‌خان خواهان کمک انگلیس در سرکوبی شیخ عبدالله، حاکم متمرّد، هرمز است (نامه بیومننت و گرین به بصره، ژانویه ۱۷۷۴، The Persian Gulf precies). مور در نامه‌ای به بمبئی نوشت که کمپانی به خان زند کمک می‌کند مشروط بر اینکه دو گروگان کمپانی آزاد شوند و کشتی تایگر و محموله آن بازگردانده شود و کریم‌خان تاوان و غرامت بپردازد.

خیانت آقا کوچک

هم‌زمان با این تحولات آقا کوچک، یکی از بازرگانان با نفوذ این دوره، در نامه محترمانه‌ای به مور نوشت که تنها راه نجات بی‌خطر آقای بیومننت این است که موقت شخصی را به نمایندگی خود در بوشهر منصوب کنید اما به گونه‌ای که هرگاه خواستید او بتواند از بوشهر خارج شود و با این ترفند موفق خواهید شد که بیومننت را آزاد کنید؛ چون با تعیین نماینده، شیخ بوشهر گمان خواهد کرد که شما در بازگشایی دفتر جدی هستید. آقا کوچک به مور نوشته بود که در غیر این صورت هرگز بیومننت آزاد نمی‌شود.

انگیزه کریم خان برای فتح بصره

تا سال ۱۱۸۹ ق روابط کریم خان و کمپانی همچنان تیره بود و کریم خان به دلائل گوناگون از جمله قتل میرمهنا به دست عامل بصره و دخالت عثمانی در سرکوبی بنی کعب و پاسخ به لجاجتهای هنری مور و نگرانی از رشد موقعیت تجاری بصره در برابر تضعیف وضعیت تجاری بوشهر تصمیم گرفت با حمله به بصره و تسخیر آن موقعیت تجاری خیره کننده این بندر را به نفع بوشهر دگرگون کند و کمپانی را در موضع انفعالی دیگری قرار دهد. آشکار است که اگر کمپانی با درخواست خان زند مبنی بر بازگشایی نمایندگی خود موافقت می کرد، وی هرگز به فکر فتح بصره نمی افتاد.

خان زند در اقدامی دیگر به دو عضو کمپانی دستور داد در نامه‌ای از مور بخواهند که دو کشتی را به کریم خان اجاره دهد و یا بفروشد و به این ترتیب خسارت خود را جبران کند. آنها که از واکنش هنری مور به این درخواست آگاه بودند و می دانستند که حتی نامه‌رسان را نخواهد پذیرفت در حرکتی عجیب با پاره کردن نامه خان زند، نامه‌ای محترمانه نوشتند و همراه ابراهیم آقا و محمد آقا، نمایندگان خان زند، به بصره فرستادند. کریم خان هم‌زمان در نامه‌ای به فرماندار بصره از او نیز خواست با انگلیسی‌ها مذاکره کند و با مطرح کردن مسئله آزادی دو گروه‌گان و بازگرداندن کشتی و محموله آن از کمپانی بخواهد کشتیهایی را که در بصره دارد، به او بفروشد و یا اجاره دهد. هنگامی که نامه خان زند به مور داده شد، وی پس از مطالعه نامه به نمایندگان وی گفت که درخواست کریم خان را به بمبئی می فرستد؛ زیرا خودش اجازه این کار را ندارد.

مور در حضور فرماندار بصره با زیرکی به نمایندگان خان زند گفت که اگر کریم خان ابتدا دو عضو کمپانی را آزاد کند و کشتی را بازپس دهد این امر را به نشانه حسن نیت خان به بمبئی گزارش می دهد و از شورا می خواهد که به این حسن نیت او پاسخ

مناسبی دهد؛ سپس اضافه کرد که افراد و کشتی کمپانی اقدامی علیه خان زند نکرده‌اند که مستحق بازداشت و مصادره باشند و به صورت کنایه گفت که امام مسقط از او خواسته است علیه خان زند به وی کمک نظامی شود.

وقتی نمایندگان خان زند با تأکید بر علاقه کریم‌خان به ادامه دوستی با انگلیس به مور اعلام کردند که وی حاضر است خارک، بوشهر، بندرریگ و یا هر منطقه دیگری را در قلمرو خود به آنها واگذار کند، مور پاسخ داد اگر خان زند آن قدر علاقه‌مند است که می‌خواهد آنچه را متعلق به خود می‌داند به انگلیسی‌ها بدهد چرا اموال آنها را پس نمی‌دهد؟ (القاسمی، ص ۱۰۴). کریم‌خان پس از بازگشت نمایندگان خود و شنیدن خبر مخالفت نماینده کمپانی در واگذاری کشتی، عصبانی شد و دستور داد بر دو گروگان کمپانی سخت بگیرند (مکاتبات کمپانی هند شرقی انگلیس، ۱۴ فوریه ۱۷۷۴، The Persian Gulf precies).

میانجی‌گری شیخ ناصر در انتقال گروگانها

کریم‌خان همواره از شیخ ناصر برای فرستادن درخواستهای خود به نمایندگی کمپانی در بوشهر و بصره استفاده می‌کرد. با تیره شدن روابط خان زند و هنری مور، وی توانست خان زند را راضی کند تا دو گروگان کمپانی از شیراز به بوشهر منتقل شوند. پس از موافقت کریم‌خان گروگانها به بوشهر منتقل شدند و در اختیار شیخ بوشهر قرار گرفتند.

پیشنهاد گروگانها در حل اختلاف ایران و مسقط

پس از انتقال بی‌ومنت و گرین به بوشهر، آنها به درخواست شیخ ناصر نامه‌ای به هنری مور نوشتند و از او تقاضا کردند که درباره اختلاف ایران و مسقط میانجی‌گری کند و با توجه به اینکه هنوز زکی‌خان در اسارت شیخ عبدالله، حاکم هرمز، بود

کشتیهایی را به هرمز بفرستد تا هنگام لشکرکشی شیخ ناصر علیه حاکم هرمز از آنها حمایت کنند. شیخ دوباره از کمپانی درخواست کرد که در ازای گرفتن امتیازهایی از خان زند دفتر کمپانی را در بوشهر بازگشایی کند (القاسمی، ص ۱۰۳).

بعید به نظر می‌رسد ناوگان شیخ بوشهر که به راحتی توانست به کمک میرناصر، حاکم بندرریگ، بحرین را تصرف کند برای حمله به هرمز به حمایت و اسکورت ناوگان کمپانی چشم بدوزد، با توجه به این مسائل است که می‌توان نامه شیخ ناصر را بهانه‌ای برای قطع نشدن ارتباط با کمپانی دانست.

هنگامی که کریم‌خان از نامه شیخ ناصر به مور نتیجه‌ای نگرفت با توجه به اهمیتی که برای حل اختلاف خود با امام مسقط قائل بود، در نامه‌ای به شیخ ناصر نوشت با امام مسقط صلح کند و هم‌زمان با این نامه دستور داد که پسر شیخ عبدالله، حاکم هرمز، از زندان آزاد شود؛ شیخ عبدالله نیز در پاسخ به این اقدام زکی‌خان را از زندان آزاد کرد. با فراهم شدن مقدمات صلح میان ایران و مسقط، یکی از بهانه‌های ارتباط خان زند با کمپانی که میانجی‌گری در این زمینه بود از بین رفت و بازگشایی دفتر کمپانی در بوشهر تنها عامل ارتباط و درخواست خان زند با دستمایه گروگانهای کمپانی بود.

شیخ ناصر در اقدامی یک طرفه سه خدمه کشتی تایگر به نامهای ساموئل براون، جورج آدر و کومیچی را آزاد کرد و به بصره فرستاد؛ بیومننت و گرین نیز به مور نامه نوشتند و از قول شیخ ناصر خواستار بازگشایی دفتر کمپانی در بوشهر شدند.

شیخ ناصر در اقدام بعدی، جورج گرین را در بوشهر آزاد کرد و با دو نامه از سوی بیومننت و خودش به نزد مور فرستاد؛ شیخ ناصر به این بهانه گرین را آزاد کرد تا از طرف او درباره شیوه استقرار نماینده کمپانی در بوشهر با مور مذاکره کند، اما با وجود اعلام

آمادگی خان زند، شورای بمبئی به مور دستور داد تا تصمیم درباره توافقی با خان زند را به آنها ارجاع دهد (نامه شورای کمپانی به بصره، ۲۶ ژانویه ۱۷۷۴ The Persian Gulf precies).

شیخ ناصر در این نامه قول داده بود که پس از موافقت مور مبنی بر بازگشایی دفتر کمپانی در بوشهر، افزون بر آزادی بیومننت کشتی تایگر را هم با محموله آن به بصره بفرستد. مور با زیرکی در پاسخ نوشت که بازگشایی دفتر کمپانی در بوشهر در اختیار او نیست؛ چنانچه بیومننت آزاد شود به شورای بمبئی در این باره نامه‌ای خواهد نوشت (نامه هنری مور به شیخ ناصر، ۲۳ سپتامبر ۱۷۷۴، Ibid).

سفر روبرت گوردن

شورای بمبئی در بهار سال ۱۱۸۹ ق/آوریل ۱۷۷۵ تصمیم گرفت چهار کشتی از سورات بمبئی و بنگال به بوشهر بفرستند. روبرت گوردن، نماینده هیئت مدیره، با یکی از این کشتی‌ها به بوشهر آمد تا با شیخ ناصر درباره بازگشایی دفتر کمپانی مذاکره کند. گوردن به محض رسیدن به بوشهر، به کریم‌خان نامه‌ای نوشت و آزادی بیومننت را خواستار شد. در نهایت، این ترفند شورای بمبئی مؤثر واقع شد؛ چون خان زند احساس کرد با این اقدام شورا، به زودی شاهد از سرگیری فعالیت دفتر کمپانی در بوشهر خواهد بود؛ پس در نامه‌ای به شیخ ناصر دستور داد تا بیومننت را آزاد کند (فرمان کریم‌خان به شیخ ناصر، ۱۳ مه ۱۷۷۵، Ibid).

گوردن در نامه‌ای که به هنری مور نوشت به او خبر داد که اختلاف با ایرانی‌ها حل شده است و بیومننت هم اکنون در کشتی ترایدنت و نزد اوست و به بصره باز می‌گردد (القاسمی، ص ۱۰۷).

نامه گوردن به بمبئی

پس از آنکه گوردن موفق شد بیومنت را آزاد کند و کشتی تایگر را پس گیرد، نامه‌ای به شورای بمبئی و رئیس آن نوشت و با نظر مثبت از رفتار و مواضع کریم‌خان یاد کرد و از قول کریم‌خان به آنها نوشت که هنری مور عامل اصلی بحران در روابط میان ایران و انگلیس است (نامه گوردن به شورای بمبئی، ۲۳ آوریل ۱۷۷۵، The Persian Gulf precies).

رئیس شورا در پاسخ وی، اصرار داشت که روابط کمپانی با کریم‌خان فقط از طریق هنری مور انجام شود. با وجود پایبند نبودن کریم‌خان به وعده‌های خود این روند هرگز ادامه نیافت و کریم‌خان در نهایت مصمم شد با فتح بصره موقعیت تجاری بصره را متزلزل و فعالیت کمپانی را در این بندر متوقف کند. بر این اساس به صادق‌خان دستور داد تا نامه‌ای توهین‌آمیز و به دور از تعارف به هنری مور بنویسد و به او اعلام کند که با سی‌هزار نیرو که در اختیار دارد و با پیوستن ده‌هزار نیروی دیگر از بوشهر، بندرریگ و دیگر نقاط ایران و نیروهای بنی‌کعب بصره را فتح می‌کند.

صادق‌خان در این نامه به مور دستور داد که به دیدن او برود، اما مور در پاسخ نوشت که شهر را ترک کرده است (القاسمی، ص ۱۰۸).

سرانجام، سپاه زند در محرم ۲۱/۱۱۹۰ آوریل ۱۷۷۶ بصره را فتح کرد. اگرچه فتح بصره کریم‌خان را به هدف اصلی‌اش؛ یعنی بازگشایی دفتر کمپانی در بوشهر نرساند، با تعطیلی و توقف فعالیت نمایندگی آن در بصره و از بین بردن موقعیت تجاری بصره در منطقه به موقعیت تجاری کمپانی آسیب جدی رسانید.

بررسی اسناد و نامه‌های کمپانی هند شرقی در این زمینه نشان می‌دهد که پس از آزادی جورج بیومنت که نشانه خوش‌بینی و کوشش یک طرفه خان زند برای فعالیت مجدد کمپانی در بوشهر بود، کمپانی گوردن را به بوشهر فرستاد تا در حرکتی نمایشی به

خان زند و حاکم بوشهر نشان دهد که با فرستادن این نماینده به بازگشایی دفتر خود در بوشهر می‌اندیشد، اما این فریبی بیش نبود تا اسیر باقی مانده در بوشهر و کشتی صادره شده را آزاد کند و این امر یک بار دیگر سیاست خوش‌بینانه خان زند را نسبت به کمپانی به بن‌بست کشانید.

مهم‌ترین دلیل درستی این استدلال آن است که موقعیت تجاری بوشهر نسبت به زمان خروج اعضای کمپانی از شهر تغییر نکرده بود که آنها بخواهند گوردن را برای بررسی فعالیت مجدد نمایندگی به این بندر بفرستند.

نماینده کمپانی در بصره و مقامات کمپانی در بمبئی و لندن به خوبی می‌دانستند که بوشهر همانند سالیان گذشته قلب تجارت ایران و شاهراه ارتباطی بازرگانان و کانون ارتباط تجاری ایران با خراسان، مولتان، قندهار و پس کرانه‌های جنوبی خلیج فارس، هند و عربستان است و در چند سال گذشته این موقعیت تغییر نکرده است.

کریم‌خان در ادامه حرکت خوش‌بینانه خود با آنکه کشتی تایگر را برای حمله به بصره در اختیار برادرش، صادق‌خان، قرار داده بود با صدور فرمانی دستور داد که تایگر از محاصره بصره خارج و به انگلیسی‌ها باز گردانده شود (فرمان کریم‌خان به گوردن، ۱۳ مه ۱۷۷۵ (The Persian Gulf precies).

خان زند در این نامه به گوردن چنین اطمینان داده بود که:

انگلیسی‌ها هر کجا که مایل باشند چه در بوشهر و یا دیگر نقاط قلمرو من می‌توانند مستقر شوند و باور کنند که من هر گونه حمایت یا تشویقی را که در توان داشته باشم با آنها خواهم کرد و از شیخ سعدون خواستم بهترین رفتار را با انگلیسی‌ها داشته باشد و اکنون نیز به آنها دستور می‌دهم بهترین خدمات را به آنها بدهند و انگلیسی‌ها بدانند من برای دوستی آنها ارزش بسیاری قائل هستم و اگر کاری از او (سعدون) خواستند که امکان انجام آن را نداشت تنها به من

یادآوری کنید و در زمان نوشتن درخواست مطمئن باشید که درخواست شما اجابت خواهد شد (ibid).

اگرچه شورای کمپانی و هیئت مدیره آن در واکنش به این فرمان کریم خان در حکمی، جان بیومننت را به نمایندگی کمپانی در بوشهر منصوب کردند و هنری مور نیز جورج گرین را به معاونت وی برگزید، این کارها ترفند زیرکانه‌ای بیش نبود؛ چون به کریم خان خبر رسید که انگلیسی‌ها در بوشهر فقط یک پرچم بر پا کرده‌اند و هنوز هیچ کالایی به این بندر نفرستاده‌اند.

مور، نماینده کمپانی در بصره، برای جلوگیری از ادامه این سوءظن در خان زند، دو کشتی را با محموله پارچه‌های پشمی به بوشهر فرستاد و خود نیز به بوشهر آمد و در نامه‌ای کریم خان را از تصمیم کمپانی برای فعال کردن دفتر بوشهر آگاه کرد، اما این دفتر فعال نشد و هنگام مرگ کریم خان در دفتر کمپانی در بوشهر تنها یک نفر حضور داشت (فرانکلین، ص ۱۲). در سال مرگ کریم خان، نماینده کمپانی چنان با کمبود پول روبه‌رو شده بود که در نامه‌ای به هیئت مدیره نوشت: *از کمپانی محترم جز موجودی ناچیزی در اختیار ندارم (القاسمی، ص ۱۱۰)*. که این امر نشان می‌داد وی هیچ دادوستدی با بازرگانان ایران ندارد.

نتیجه

تعامل تجاری کمپانی هند شرقی انگلیس با ایران از دوران صفویه آغاز شد و در دوران کوتاه حاکمیت نادرشاه افشار (۱۱۴۸-۱۱۶۰ق) ادامه یافت و در دوره حکومت خاندان زند و به ویژه کریم خان اهمیت خاصی پیدا کرد. خان زند با درک درست مشکلات اقتصادی ایران پس از نادر با انتقال پایتخت به شیراز که نسبت به پایتخت صفویان به بندرهای جنوبی ایران و خلیج فارس بسیار نزدیک‌تر بود، راه برون رفت کشور

را از وضعیت نامناسب اقتصادی، در برقراری ارتباط تجاری با کمپانیهای اروپایی و به ویژه کمپانی هند شرقی انگلیس می‌دید. کریم‌خان زند کوشید با کمپانی انگلیس روابط تجاری برقرار کند و پس از خروج کمپانی هند شرقی هلند حاضر شد خارک را به انگلیسی‌ها بدهد، اما کمپانی هند شرقی انگلیس با اجرای سیاستهای دوگانه که ناشی از اختلاف نظر مقامات کمپانی در بصره، بمبئی و لندن بود و به دلیل درک نکردن وضعیت ایران در دوره زند، با کمک به مخالفان خان زند نتوانست از این فرصت کوتاه استفاده کند؛ در نتیجه تجارت پشم کرمان و ابریشم گیلان با وجود علاقه شرکت‌های اروپایی به خرید و صدور این کالاها متوقف شد و این موضوع به اقتصاد عمومی ایران و تجارت دریایی آن ضربه‌های جبران‌ناپذیری وارد کرد.

کریم‌خان که به تعامل تجاری با روس‌ها اعتقادی نداشت و شاهد گسترش فعالیتهای کمپانی در هند بود، برای ترقی اقتصاد و تجارت ایران به مقامات کمپانی هند شرقی امتیازهای اقتصادی و حقوق کنسولی داد. اما این تدابیر با مخالفت‌های هنری مور، نماینده کمپانی در بصره، به جایی نرسید و کریم‌خان را واداشت تا با مصادره کشتی انگلیسی و اسیر کردن دو عضو کمپانی و سپس آزاد کردن آنها، نظر کمپانی را به تعامل تجاری با خود جلب کند که این کار نیز با شکست روبه‌رو شد و کمپانی همچنان بصره را مرکز تجارت خود در منطقه قرار داد و این امر سبب شد که خان زند به بصره حمله کند تا موقعیت خیره‌کننده تجاری آن به نفع بوشهر تضعیف شود.

اگرچه در دو سال حاکمیت ایران بر بندر فتح شده بصره، این بندر موقعیت خود را از دست داد، این امر سبب نشد تا کمپانی دفتر نمایندگی خود را در بوشهر تقویت کند و در روزهای آخر عمر کریم‌خان در سال ۱۱۹۳ق کانون تجاری کمپانی در بندرهای جنوبی خلیج فارس متمرکز بود و در بوشهر تنها یک نماینده حضور داشت که وظیفه‌اش محافظت از ساختمان نمایندگی و بالا بردن پرچم آن در مواقع خاص بود.

کتابنامه

- آلفونس، گابریل، تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران، ج ۱، برگردان: فتحعلی خواجه نوری، تکمیل و تصحیح: هومان خواجه نوری، تهران: ابن سینا، ۱۳۴۸.
- القاسمی، سلطان بن محمد، بازرگانی و جنگ قدرتها در خلیج فارس، برگردان: دکتر محمد وثوقی، در دست انتشار.
- امین، عبدالامیر، منافع بریتانیا در خلیج فارس، برگردان: علی رجیبی یزدی، چ اول، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۰.
- پری، جان، کریم خان زند، برگردان: علی محمد ساکی، چ دوم، تهران: توس، ۱۳۶۸.
- سیوری، راجر و کلی، بی جی، خلیج فارس از دوران باستان تا پایان قرن هیجدهم، برگردان: حسن زنگنه، چ اول، قم: نشر همسایه، ۱۳۷۷.
- غفاری کاشانی، ابوالحسن، گلشن مراد، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، چ اول، تهران: زرین، ۱۳۶۲.
- فراتکلین، ویلیام، مشاهدات سفر از بنگال به ایران، برگردان: محسن جاویدان، چ اول، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۸.
- فلور، ویلم، حکومت نادرشاه، برگردان: دکتر ابوالقاسم سری، چ اول، تهران: توس، ۱۳۶۸.
- نوایی، عبدالحسین، کریم خان زند، چ چهارم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۶.
- نیبور، کاریستین، سفرنامه نیبور، برگردان: پرویز رجیبی، چ اول، تهران: توکا، ۱۳۵۴.
- هدایتی، هادی، تاریخ زندیه، چ اول، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۴.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، تاریخ روابط خارجی ایران، چ سوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- *The Persian Gulf Precies*. Vol.1. Calcutta, 1908, Arcey, Edition, 1986.